

## نمود خاندانی کیانیان و زمانه‌نگاری اوستایی در پیوند ایران باستان

مانی ایران نژاد<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۸/۲۴ - تاریخ قبول ۱۴۰۰/۱۰/۲۰

دوفصلنامه مطالعات ایران کهن - شماره دوم، سال اول، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ (شاپا ۴۲۴۷-۲۷۸۳)

### چکیده

کیانیان از مهین‌ترین ستون‌های سازنده فرهنگ ایران باستان هستند. بررسی سخنان اوستای کهن و جوان روشن می‌کند که کیانیان شاهانه بوده‌اند. وانگهی، افسانه‌های کاووس در میان کیانیان ویژگی‌هایی دارد که به گذشته پیش‌هند و ایرانی می‌رسد. با واکاوی سخنان اوستایی و نوشته‌های پارسی میانه در پی آن‌ها می‌کوشیم تا افسانه‌های کاووس را از درون خاندان کیانی بیرون کشیم. نیز به کنکاش این پنداشت می‌پردازیم که خاندان کی گشتاسپ چونان شاخه‌ای کهن از خاندان کیانی بوده و از پی ایشان می‌آید. با این کنکاش و با نگاه به دو گونه زبانی اوستای کهن و اوستای جوان، این گمان را پیش می‌بریم که در برابر خاندان کی گشتاسپ که به دوران اوستای کهن برمی‌گردد، خاندان کیانی را باید از دوران اوستای جوان بدانیم. بررسی ویژگی‌های شاهانه خاندان کیانی در اوستا بویژه کی خسرو جایگاه محوری ایشان را در پیدایش مهین ایرانی برجسته می‌کند. نگاه به زمانه‌نگاری نموده در سخنان اوستایی و جایگاه خاندان کیانی بویژه کی خسرو ما را به این گمان رهنمون می‌کند که پیدایش پیرنگ زمانه‌نگاری اوستایی با ویژگی‌های اندیشه‌پردازانه‌اش را باید برآمده از زمان ایشان بدانیم. به دیگر سخن، فراهم شدن سرزمین‌های ایرانی در فرمان کی خسرو و پیروزی بر توران نقطه واپسین رویارویی خوبی و بدی در گذر زمان به مانند افسانه پیروزی فریدون بر اژدهاک دیده شده است. در دوران پسا-اوستایی، کاووس که شاید چونان نام‌دهنده افسانه‌ای خاندان کیانی بوده در یاد ایرانیان به درون این خاندان فرورفته است. همچنین خاندان کی گشتاسپ را چونان شاخه‌ای کهن در پی خاندان کیانی چونان شاهان ایران پنداشته‌اند. بدین‌سان، پنداشت کیانیان چونان یک خاندان به هم پیوسته چنانکه در نوشته‌های دوران اسلامی می‌بینیم برآمده از فرگشت پیوند زبانی ایرانیان است.

**واژگان کلیدی:** کیانیان، کی خسرو، اوستا، تاریخ‌نگاری باستانی، تاریخ ملی ایران

<sup>۱</sup> - پژوهشگر مستقل، اورنج، کالیفرنیا، امریکا

## سرآغاز

خاندان کیانی یا فراگیرتر از ایشان، کیان یعنی کسانی که با فرنام کی (در اوستایی گوی *kauii-*) خوانده می‌شوند در آنچه که از نیاکان باستانی به‌دست ما رسیده جایگاه سترگی دارند. در اینجا به پیروی از نوشته‌های پارسی میانه، آنچه را گذشتگان به ما رسانده و داده‌اند پیوند (در جای سنت یا تراداد) می‌نامم. در ایران باستان دو پیوند میهنی و مزدایی دوشادوش یکدیگر رواج داشته‌اند (Christensen, 1931: 35 ff.; Boyce, 1954; Yarshater, ۱۹۸۳: ۳۹۵-۳۹۷). پیوند مزدایی را سخنان اوستایی و نوشته‌های مزدایی پارسی میانه و نوین برمی‌سازند. از سوی دیگر، پیوند میهنی ایران نوشته‌هایی به پارسی میانه، نوین و تازی از آغازهای دوران اسلامی را دربرمی‌گیرد که از گذشته پیش از اسلام ایران سخن می‌گویند (Hämeen-Anttila 2018: 9). کیان که در پارسی نوین به گونه جمع جمع یعنی کیانیان از آنها یاد شده، هم در پیوند مزدیسنا و هم در پیوند میهنی ایران جایگاهی محوری دارند. در دوران شهریار کیانی دشمنان تورانی شکسته می‌شوند و ایرانی بودن برجستگی می‌یابد. فرمانروایی کاووس روزگاری است پر فراز و نشیب که داستان‌های فراوانی از پهلوانان در خود دارد. برخی از این پهلوانان چون توس دیرینگی اوستایی دارند و برخی دیگر نیز چون خاندان گودرز و رستم در پیوند میهنی ایران از دوران اشکانی ریشه دارند (Christensen, ۱۹۸۳, Yarshater, ۱۹۳۱). فرافکندن داستان‌های پهلوانی از دوران اشکانی به دوران کیانی روشن می‌کند که سرگذشت ایران در ذهن ایرانیان را خاندان کیانی ساخته‌اند. افزون بر این، پیدایش زردشت و جنگ دینی با خیونیان که در نوشته ایادگار زیران به پارسی میانه و نیز شاهنامه پیدا آمده بر محور فرمانروایی گشتاسپ می‌چرخد که نیز کی خوانده می‌شود. از سوی دیگر، خاندان کی گشتاسپ در پیوند مزدایی و میهنی ایران به شاهان بزرگ هخامنشی پیوند خورده و شاهان واپسین هخامنشی نیز به نام شاهان کیانی در ذهن ایرانیان بر جای مانده‌اند

(Yarshater, ۱۹۷۱). پس سخن از نخستین کیانیان که در اوستا از ایشان یاد رفته جان‌مایه پیوند مزدایی و میهنی ایران باستان را برمی‌سازد.

پژوهش‌های کریستن‌سن (Christensen, ۱۹۳۱)، کلنز (Kellens, ۱۹۷۶) و شروو (Skjærvø, ۲۰۱۳) درباره کیانیان نکته‌های برجسته‌ای درباره ایشان را به ما نمایانده است. کریستن‌سن با پژوهشی فراگیر و با دیدی زمانه‌نگارانه، کیانیان را خاندانی راستین از روزگار پیش‌هخامنشی در فراسوی خراسان بزرگ (که از آن به نام خوراسان یاد خواهیم کرد) دانسته است (Christensen, ۱۹۳۱: ۲۷-۳۵). وانگهی، پژوهش دومزیل (Dumézil, ۱۹۸۶) کاووس کیانی را هم-رده کاویه اُشنس<sup>۲</sup> هندی برشمرده و او را پیکری افسانه‌ای از دوران پیش‌هندواروپایی دانسته است. به پیروی از دومزیل، کلنز و شروو راستین بودن خاندانی به نام کیانی را وازده و به پیامد آن، پشتوانه‌ای برای وازدن راستین بودن زردشت نیز یافته‌اند. به تازگی افکنده (Afkande, ۲۰۱۹) یادآور شده که آنچه از کای‌اُس<sup>۳</sup> در پارسی میانه و کاووس در پارسی نوین سخن آمده با نگاه به سخنان اوستایی درباره او باید از آن دو کس جداگانه دانست. یکی پیکری است افسانه‌ای و یادگار دوران پیش‌هندوایرانی و چه بسا پیش‌هندواروپایی و دیگری عضوی از خاندان کیانی است. ایران‌نژاد (Irannejad, ۲۰۲۰) نیز این دوگانگی در پیکر کاووس را با نگاه به پیوندهای هندی و ایرانی پژوهیده و به این فرجام رسیده که پیکر افسانه‌ای پیش‌هندواروپایی به چهار کاوه در پیوند زبانی ایران برجای مانده و نیز این پیکر افسانه‌ای شاید چونان نام‌دهنده خاندان کیانی در دید اوستایی به شمار می‌رفته است.

---

<sup>۲</sup> *Kāvyā Uśānas*

<sup>۳</sup> *Kay Us / Kāy Us*

در این پژوهش ما به نمود خاندانی کیانیان در پیوند مزدایی و میهنی ایران با تکیه بر اوستا و نوشته‌های مزدایی پارسی میانه می‌پردازیم. روشی که در این پژوهش دنبال می‌شود سنجش سخنان گوناگون اوستایی، پارسی میانه و نوین با یکدیگر در پیوند با کیانیان با در نظرگرفتن جدایی زمانی میان آنها است. این سنجش ما را توانا می‌سازد تا سخنان اوستایی را در درون‌مایه خود در نظر بگیریم. نیز به بررسی نوشته‌های پارسی میانه درباره کیانیان و زمانه‌نگاری نموده در آنها می‌پردازیم که از یک سو با سخنان اوستایی پیوند دارند و از سوی دیگر فرگشت دید ایرانیان در گذر زمان از دوران اوستایی تا پایان دوران ساسانی را می‌نمایاند. سرانجام سنجش با نوشته‌های پارسی نوین و تازی در نخستین سده‌های اسلامی می‌تواند ما را به سخنان کهنی رهنمون شود که جدا از پیوند مزدایی ایران به گونه زبانی و سینه به سینه به دوران اسلامی رسیده است. در آغاز به کاربرد کی به گونه کوی در سخنان اوستایی می‌نگریم و سپس از کسانی سخن می‌گوییم که در پیوند مزدیسنا و نیز پیوند میهنی ایران در نوشته‌های پارسی میانه و نوین با کی نام‌بردار هستند. سپس به ناپیوستگی خاندانی در این پیوندها می‌نگریم تا کیانیان اوستایی را آنچنانکه در دوران اوستایی و سپس در دوران پسا-اوستایی نمودار شده‌اند از هم بازشناسیم.

### پنداره کوی در اوستا

برخی ایران‌شناسان چون کلنز و شروو پنداشته‌اند که کوی اوستایی به مانند نمونه هندی‌اش رده‌ای از پرستاران را می‌نمایاند. وانگهی، چنانکه شوارتز (Schwartz, ۲۰۱۳) گفته، اوستا هیچ گواهی از کاربرد پرستارانه برای کویان را نشان نمی‌دهد. برپایه پیوند ایرانی پسا-اوستایی کی پیشوند تنی چند از فرمانروایان است. با نگاه به ویژگی فرمانروایانه کی در سخنان ایرانی پسا-اوستایی، پنداشت پرستارانه برای کی در جهان ایرانی آنچنانکه کلنز انگاشته نهادین نمی‌نماید. کلنز فرگشت ناهنجار پنداشت کوی چونان پرستار به فرمانروا را در بازآرایش رزمی

افسانه‌های کهن ایرانی می‌بیند. در این بازآرایش به گمان کلنز، افسانه‌های کهن به کارنامه‌ای خاندانی بسان یک زمانه‌نگاره درآمده است (Kellens, ۱۹۷۶). البته این سخن کلنز انگاشتی بیش نیست و پشتوانه روشنی ندارد. البته جدایش نمایان میان پیوند هندی که در آن کوی کسی چونان پرستار را می‌نمایاند با کوی در اوستا نیاز به روشنگری دارد. فرنام کوی با اینکه در سخنان ایرانی و هندی کاربردهای واگرایی یافته، باید از ریشه یکسانی سرچشمه گرفته باشد. ایران نژاد (Irannejad, ۲۰۲۰) با واکاوی سخنان ودایی و رزمی هند در سنجش با سخنان اوستایی و رزمی ایرانی نشان داده است که پنداره کوی در دوران پیش‌هندوایرانی هنروری دانا را می‌نمایاند که کارکردی مهین در افسانه اژدها اوژنی یا شکست دادن بیگانگان داشته است. این کارکرد، ساختن جنگ افزار یا همان گرز با دانشی ویژه بوده که به آن نیروی جادویی بر بسته است. با گردش یکی از ویرایش‌های افسانه اژدها اوژنی، کوی بنیادین در هند با داشتن نیروهای جادویی، ویژگی سرودین به خود گرفته است. از سوی دیگر، کارکرد فلزگری در سخنان رزمی سینه به سینه ایرانی زنده مانده و نیروی جادویی وی را سرایندگان اوستایی بر شمرده‌اند که شاید از دیدگاه مزدایی وازده شده باشد. از راه پیوند با جنگ‌افزار مفرغی، پنداشت کوی ویژگی رزمی، پهلوانی و به پیامد آن شاهانه گرفته است. با این روشنگری به کاربرد کوی در سخنان اوستایی می‌نگریم.

از کیان در اوستای کهن گروهی و نیز به گونه تکین یاد شده است. در گاهان کویان بیشتر با پرستارانی چون گرپن همراه هستند: «دسته و گروه کرپن‌ها و کوی‌ها».<sup>۴</sup> این جفت‌چینی اندرکنش نیروهای دینی و شهریاری را می‌نمایاند: «با داشتن فرمان، کرپن‌ها و

---

<sup>۴</sup> *karapōtāscā kəuuītāscā*, Y. ۳۲, ۱۵

کوی‌ها به یوغ می‌کشند.<sup>۵</sup> با در نظر گرفتن این جفت‌چینی، در گزاره «کرپن‌ها و شهریاران بد سرزمین‌ها»<sup>۶</sup>، کوی‌ها را باید همین شهریاران بد بدانیم. پیوند کویان با پرستارانی چون کرپن و اُسیج به دورِ میزدِ (قربانی) جانور و پتیارگی با بینش مزدایی می‌شود که می‌تواند نمودی باشد از جایگاه فرمانروایی کویان. هنگامی که گاهان از کوی به گونه تکی سخن می‌گوید، درون‌مایه سرپرستی و پشتیبانی را می‌رساند. پیوند میان کوی و یشتاسپ<sup>۷</sup> (کی گشتاسپ) و زرتشت هم‌تراز است با پیوندی که کویان و کرپن‌ها را با هم جفت می‌کند. افزون بر این، گمان بر این است که واژه کوین<sup>۸</sup> شاهزاده‌ای را می‌نمایاند که زردشت نتوانست نگاه او را به خود درکشد. این پنداشت، کی گشتاسپ را که زردشت سپاسگزار وی است در برابر این شاهزاده می‌نهد. بدین‌سان، کویان در گاهان سالارانی را می‌نمایاند که بر گستره کوچکی فرمان می‌رانند.

کاربرد کوی در اوستای جوان نیز هم‌راستا با کاربردهای گاهانی. در برخی گزاره‌ها، کویان به همراه کرپن‌ها گروهی یاد شده‌اند که پیگیری جفت بودن ایشان در سخنان گاهانی را نشان می‌دهد. گزاره «دیوان، کویان و کرپن‌ها»<sup>۹</sup> گفتاری مزدایی است که به زردشت بر بسته شده و باید در دوران گذر از اوستای کهن به جوان بلورین شده باشد. این دو واژه به همراه جادوگران، پریان، بدآموزگاران و اهریمنان دیگر به گونه گروهی آمده‌اند. وانگهی معنای نخستین ایشان شاید دیگر دانسته نبوده است. پس می‌توان دید که نمود گروهی کویان در اوستای جوان گنگ و برجامانده از سخنان اوستای کهن است. گونه تکی کوی در اوستای

<sup>۵</sup> *xšaθrāiš yūjə n karapanō kāuuaiiscā*, Y. ۴۶,۱۱

<sup>۶</sup> *karapanō ... yācā ... dušəxšθrā daxiiunqm*, Y. ۴۸,۱۰

<sup>۷</sup> *kəuuīna* Y. ۵۱,۱۲, ۱۶

<sup>۸</sup> *daēuuanqm mašiiānqmca, yāθβqm pairikanqmca, sāθraqm kaoiiqm karafnqmca*, Y. ۹,۱۸

جوان جدا از گشتاسپ که به گذشته گاهانی برمی‌گردد به گونه پیشوند برای یک دسته از کسانی آمده که از آنها به نیکی یاد شده است. در نگر داشتن فرگشت کوی/کاو/کی در زبان‌های باستانی و میانه ایرانی ما را به این گمان می‌کشاند که این نام برای گروهی بوده با ویژگی‌های رزمی و پهلوانی که در میان ایشان یک خاندان شاهی برآمده است (Schwartz, ۲۰۱۳). در ادامه این پژوهش ما به این کسان می‌پردازیم که از آنها با فرنام کیانیان یاد می‌کنیم.

### کاووس: شاهی کیانی یا پیکری پیش‌هندوایرانی

در اوستا از دو نام کوی اُسن<sup>۹</sup> و کوی اُسدن<sup>۱۰</sup> در جاهایی جدا از هم یاد رفته است. بازشناسی میان دو نام اوستایی، یکی اُسن و دیگری اُسدن نکته‌ای مهین است که در بیشتر پژوهش‌های ایران‌شناختی فروگذاشته شده است. اسدن که در جای دیگری جدا از خاندان کیانی در اوستا آمده (فروردین یشت، ۱۲۱)، نامی است ایرانی بدون داشتن هم‌ارزی هندوآریایی. آمدن نام اسدن در جای دیگر نشان می‌دهد که هر دو نام‌های اسن و اسدن درست بوده و برای کسانی جدا از هم به کار رفته است. براستی، ناسازگاری‌هایی در ویژگی‌های کای اُس / کی اُس / کاووس در نوشته‌های پارسی میانه و نوین دیده می‌شود: با اینکه وی به نام یک شاه بزرگ با نیروهای درمانگری و ورجاوند ستوده شده، نیز بداندیش، بزدل و بدگمان هم نموده شده که با نادانی خود وضع را بدتر می‌کند. نمونه‌ای در این باره، انجام کاووس در نورد آسمانی‌اش است. برپایه سودگر نسک (برگرفته از دینکرد نهم، بخش ۲۲، بندهای ۵-۱۲)، دیو خشم به سراغ کاووس آمده، مرگ او را روا داشته، او را در ذهنش درباره بزرگی شهریاری خود بر هفت کشور غره کرده، وی را به فرمان گرفتن آسمان وامی‌دارد. بدین‌سان، کاووس درگیر

<sup>۹</sup> Usan- (نامگونه تکین) Yt. 5.43; Yt. 14.39; Az. 2

<sup>۱۰</sup> Usaδan- (رای تکین) Yt. ۱۹, ۷۱; Yt. ۱۳, ۱۳۲; (ای تکین افزونه)

زیان‌بخشی و رویارویی با آفریدگان سپند می‌شود. با لشکری از دیوان و بدکاران، کاووس خود را از چکاد کوهستان هربرز (البرز) به سوی واپسین مرز میان تاریکی و روشنی آسمانی پرتاب می‌کند. هنگامی که نیروسنگ که پیش‌برنده جهان است خواهان کوبیدن وی بود، خسروی نازاده که نواده کاووس باید باشد، از نیروسنگ می‌خواهد تا این کار را نکند؛ چرا که با پیوند او و فرزندان اوست که من زاده خواهم شد. با این سخنان، کاووس فروتن شد و خرد به وی بازگشت. کریستن‌سن (۱۲۳-۴: ۱۹۳۱ Christensen) فرجام گرفته که ناسازگاری سخنان پسین (پارسی میانه و نوین) فرآورده دو دیدگاه است: دید میهنی بزدلی و آز وی را برجسته کرده و دید مزدایی وی را چونان پشتیبان دین مزدایی گرامی داشته است. وانگهی، آن‌سان که پیداست، دو تن جدا از هم، یکی گرامی و دیگری نکوهیده، در تراداد پسا-اوستایی ایران به هم گره خورده و از هم بازشناخته نشده‌اند.

کوی اسن را باید نام‌دهنده افسانه‌ای خاندان کیانی می‌شناخته‌اند. افسانه نورد آسمانی وی، ویژگی نام‌دهندگی او را برجسته می‌کند. اگر کوی اسن را نام‌دهنده افسانه‌ای خاندان کیانی بدانیم، آنگاه می‌توان دریافت که چرا نام وی در بندهای ۴۵ تا ۵۰ از آبان یشت پیش از کی‌خسرو آمده و کی‌خسرو نیز شاید به گونه‌ای نمادین، همان خواستی را دارد که نام‌دهنده درخواست می‌کند. ابرشهریاری داشتن کوی اسن شاید برآمده از جایگاه نام‌دهندگی وی برای خاندان کیانی بوده باشد و شاید نیز چون وی برای گروهی از مردم اوستایی شاهی بنیادین چونان هوشنگ، تهمورپ و جم دانسته می‌شده است. وانگهی، دید مزدایی کوی اسن را نپسندیده است چرا که با ویژگی‌های جادویی‌اش به دیدگاه پیش از زردشت برمی‌گردد. فرنام مزدایی اشوان<sup>۱۱</sup> که به معنای همراه با سامان کیهانی است برای خاندان کیانی در فروردین

---

<sup>۱۱</sup> *ašauuan*



یشت در بند ۱۳۲ به کار رفته است. این فرنام به همراه ستایش از این خاندان که کوی اسدن را در برمی گیرد، کوی اسن / کی اس / کای اس را از خاندان کیانی جدا می کند که با ویژگی های جادویی اش گناهکار است و تنها از آن رو برتافته شده که نام دهنده این خاندان بوده است. با این همه، نوشته های مزدایی پارسی میانه کوی اسدن و کوی اسن را با هم درآمیخته و ایشان را یک کس پنداشته اند.

این گمان بسیار بالا است که پاره هایی از رزم نگاری کهن تر درباره کوی اسن با کسی از خاندان کیانی درهم آمیخته شده باشد. بدین سان، شاید لایه نوینی در فرگشت پیوند میهنی ایران پدید آمده باشد که در آن داستان کوی اسدن از روی داستان کوی اسن افسانه ای برداشت شده باشد. بدین سان، داستان های توده پسند درباره کاووس در چهارچوب خاندان کیانی به دینکرد، روایت پهلوی و سپس شاهنامه راه یافته اند. داستان های خاندان کیانی چنانکه در شاهنامه آمده، چنانکه دیویدسن (Davidson, ۲۰۰۶) نشان داده از رزم نگاری پیش هندواروپایی بهره جسته که می توان برخی از ریزگان آن را باز شناخت. با این همه، چنانکه دومزیل (Dumézil, ۱۹۸۶: ۹۴-۹۵) گفته، این داستان ها می تواند در زمانی پسین چون دوران اشکانی به گرده داستان های کیانی افزوده شده باشد. جداسازی کوی اسن و کوی اسدن ما را توانا می سازد تا خاندان کیانی و خاندان کی گشتاسپ را جدا از افسانه های پیش هندوایرانی و در سپهر فرهنگی ایران بنگریم.

### نایبوستگی در میان کیانیان

پیوند مزدایی و میهنی ایران لهراسپ و پسرش کی گشتاسپ را که به زمانه گاهانی برمی گردند چونان نوادگان خاندان کیانی دانسته و پس از درنگی ایشان را جانشینان کی خسرو نمایانده است (بندهشن بخش ۳۵، بندهای ۳۴ و ۳۵؛ ۱۸۷: ۲۰۲۰: Agostini & Thrope). این نگاشت نه تنها در نوشته های پارسی میانه از دوران پسین ساسانی و سپس در شاهنامه فردوسی و دیگر

نوشته‌های پارسی و عربی اسلامی نمودار است، که در آغاز زمانه ساسانی نیز دیده می‌شود.<sup>۱۲</sup> وانگهی، چم‌گویایی (منطق) درونی سخنان اوستایی و بازمانده‌های آنها در نوشته‌های پارسی میانه با این زمان‌سنجی ناسازگار است. تا زمان برآمدن شاهنشاهی ساسانی، زمانه زردشت در دید هزاره‌ای ایرانیان به زمان جایگاهی محوری یافته بود. گاه‌شماری دینی برپایه سال کیهانی افسانه‌واری بود از دوازده هزاره. آن‌سان که پیداست، دید هزاره‌ای در دین مزدایی با پایان سروری هخامنشی و ناامیدی برآمده از ویرانی اسکندر پرورده شده است. زمانه چهارم از سال کیهانی با آغاز هزاره دهم و گروش گشتاسپ به دین زردشت آغاز شده و با دورانی از آشفته‌گی پیش از آمدن نخستین بوختار و رهاننده به پایان می‌رسد (Kreyenbroek, ۲۰۰۲). از این‌رو، دستگاه ساسانی برای پرهیز از دشواری‌های چشم به راه بودن رخدادهای هزاره‌ای، زمان زردشت را باید جابه‌جا کرده باشد. گاه‌شمار هزاره‌ای با رخدادهای زمانی برپایه زمانه سلوکی هم‌نوا گشت که در سال ۳۱۲ پیش از مسیح آغاز می‌شد (Shahbazi, ۱۹۷۷). تاختن اسکندر و چیرگی هلنی به پیامد آن شکستی در یاد ایرانیان پدید آورده بود که می‌توانست مایه افسانه‌سازی و در هم آمیختن رخدادهای پیش از آن باشد. گاه‌شماری‌هایی برپایه زمانه خاندان کیانی به گواهی ابوریحان بیرونی در خوراسان زنده مانده بود (Sachau, ۱۸۷۹: ۴۰-۴۱). پس، می‌توان پنداشت که نیاز بود تا زمان زردشت را پساکیانی نیز بیفکنند تا آن را با بیوسش (انتظار) هزاره‌ای هم‌ساز کنند. یا آنکه، یکی دانستن گشتاسپ هخامنشی با همانم گاهانی‌اش این پس انداختن را بایسته کرد. شاید هم پس انداختن کی گشتاسپ در سنجش با خاندان کیانی به رخدادهای دوران هخامنشی برگردد که به بر تخت نشستن داریوش بزرگ پسر

<sup>۱۲</sup> برای بازتاب رزم‌نگاری ایرانی و زمان‌نگاری همانندی در آغاز شاهنشاهی ساسانی که در کفالیای چستر بیتی

دیده می‌شود بنگرید به: BeDuhn, ۲۰۱۵.

گشتاسپ انجامید. چنین گمانی را می‌توان از همانند سازی داستان‌های کورش بزرگ با داستان‌های کی‌خسرو (۹-۳۸۸: ۱۹۸۳, Yarshater) و دیدگاه انبوه‌گرایانه وی به کیش‌های ایرانی (و انیرانی) و گزینش بینش گاهان از سوی داریوش (۲۰۰۵, Skjærvø) دریافت. می‌توانیم به مانند شهبازی (۲۰۰۲, Shahbazi) فرجام بگیریم که درون‌مایه‌ای که در آن زمان زردشت در دین مزدایی رخ می‌نماید چون و چرا داشته و نمی‌توان به آن استوار بود.

گواهی‌هایی درونی در سخنان اوستایی و پیوند دیرتر ایران باستان در دست است که ما را به این باور رهبری می‌کند که زمان زردشت، کی‌گشتاسپ و گرده یاران وی بسی کهن‌تر از خاندان کیانی بوده است. در فروردین یشت، ستایش فروشی‌های اشوان پس از نخستین مرد که گیومرد باشد به زردشت و یاران او و در آن زمره پشتیبان وی کی‌گشتاسپ می‌رسد. بخش میهنی ایران در فروردین یشت بخش کوچکی است که در میان تنه یشت فرو رفته است. از سوی دیگر، روشن است که بر بستن خاندان گشتاسپ به خاندان کیانی در سخنان دیرتر ایرانی ساده نبوده است. در شاهنامه (خالقی-مطلق، ۴: ۳۵۸ به بعد) و مینوی خرد (بخش ۲۶، بند ۶۲)، آمدن لهراسپ به جای خاندان کیانی با چون و چرا و ستیزه میان پهلوانان و بزرگان دربار کیانی همراه است. این نگاشت یادآور دربارهای اشکانی و ساسانی بوده و می‌تواند به دستکاری در پیوند ایران در آغاز دوران ساسانی اشاره داشته باشد. به راستی، آمدن لهراسپ یک ناپیوستگی خاندانی را پدیدار می‌کند که بن‌مایه داستان شاهنامه را دگرگون می‌کند (۳۲۷: ۱۹۵۰, Wikander). رخداد برجسته‌ای از دوران لهراسپ گزارش نشده که نشان دارد از اینکه هیچ آگاهی از او در دسترس نبوده است. افزون بر این، در سخن اوستا از کوشش‌های افراسیاب برای دستیابی به فره، بر این نکته انگشت گذاشته شده که فره از آن مردمان ایرانی،

چه زاده و چه نژاده، و نیز از آن زردشت است.<sup>۱۳</sup> پس، افراسیاب باید زردشت را می‌شناخته است. از آن‌رو که در دید اوستایی افراسیاب با خاندان کیانی و بویژه با کی خسرو همزمان است، می‌توان گمان کرد که زمان زردشت پیش از خاندان کیانی بوده باشد. در دینکرد نهم (بخش ۱۶، بند ۱۹)، گفته شده که کی خسرو پیشاپیش، دین مزدایرستی زردشت را برمی‌گزارده و درباره آن می‌دانسته است. برگزاری دین مزدیسنا به دست کی خسرو در برابر گاه شماری کشوری ساسانی به دیده می‌آید که برپایه آن، کی خسرو پیش از زردشت زیسته است.

گذشته از فروردین یشت، بیشتر یشت‌های داستانی از زردشت، کی گشتاسپ و گرده وی در پایان فهرست بلندی از پیکرهای میهنی یاد می‌کنند (آبان یشت، گوش یشت، رام یشت و ارد یشت). این چیدمان را می‌توان نمودی از افزودن زردشت و یارانش در این سخنان اوستایی و گواهی از زردشتی‌سازی آنها پنداشت (Skjærvø, ۱۹۹۴). وانگهی، اردیشت نمونه‌ای است چشمگیر، چرا که ایزد ستوده در آن از دوران پیش از زردشت برجای مانده، ولی همزمان در گاهان نیز جایگاه میهنی داشته و باید بسیار رنگ زردشتی به خود گرفته باشد (Skjærvø, ۱۹۸۶). در این یشت، زردشت در آغاز فهرست و نیز در پایان آن به همراه پشتیبانش کی گشتاسپ پیدا می‌آید. بدین‌سان، همگی ترکیب‌بندی یشت‌های داستانی نشان می‌دهد که زردشت، کی گشتاسپ و گرده وی در برنامه گاه‌شمارانه شاهان میهنی ایران و پهلوانانش که یشت‌ها می‌نگارد جای نمی‌گیرند. گواهی دیگر در این زمینه از چهارداد نسک گمشده اوستا به دست می‌آید که گزیده‌ای از آنچه در آن آمده را می‌توان در دینکرد هشتم (بخش ۱۳) یافت. پس از پایان گرفتن زمانه‌نگاری میهنی ایران که خاندان کیانی را نیز در برمی‌گیرد، چهارداد

<sup>۱۳</sup> *xvarəno isō yat asti airiianqm daxiiunqm zātanqm azātanqmca yatca ašaonō zaraθuštrahe*  
Yt. ۱۹، ۵۶

نسک داستان لهراسپ و کی گشتاسپ را که دهد نامیده در گزارش جداگانه‌ای از مردمان ایران، توران و سرمان بیان کرده است. چنانکه گزاره‌ای گاهانی آشکار می‌کند، کی گشتاسپ به سرده‌ای تورانی وابسته بوده است.<sup>۱۴</sup> شاید در یک هنگام، گزیر (تصمیم) بر آن شده باشد که پشتیبان زردشت را چون یک شاه میهنی ایران بنمایانند و بدین‌سان خاندان وی که نیز فرنام کی داشته چون یک پشت‌بند کهن از خاندان کیانی نموده شده است.

گواهی‌های فرهنگی و هازمانی (اجتماعی)، زمانه کویان در گاهان را از خاندان کیانی جدا می‌کند. هازمان (جامعه) گاهانی آغازین و دامپرورانه،<sup>۱۵</sup> ولی هازمان اوستایی جوان کشاورزانه است (وندیداد، فرگرد ۳، بندهای ۴ و ۲۳-۳۱). بیشتر سخنان گاهان فرهنگی از زمانه سنگی را باز می‌تاباند. البته گریز به گردونه‌های اسبران<sup>۱۶</sup> روشن می‌کند که سخن از مردمی جدا افتاده از زمانه مفرغ است. در برابر هازمان گاهانی، رسته‌های هازمان اوستای جوان نشان دارد از هازمانی که کارکردهای گوناگون در آن پدیدار شده است (Skjærvø, ۱۹۹۲). سرایش آغازین یشت‌های اوستای جوان شاید به زمان خاندان کیانی و بویژه کی خسرو برگردد. سخن از زندگی دراز و فرزندان نیکو برای وی می‌تواند نشانی باشد از همزمانی سرایش ستایش از او (به پایین بنگرید). در زمان کی خسرو، سرزمین‌های ایرانی فراهم آمده بودند. وانگهی، در هازمان گاهانی، نیرویی فراتر از سالاران محلی به چشم نمی‌خورد. پس، درنگی که درازای آن نادانسته است از زمانه زردشت و کی گشتاسپ تا زمانه خاندان کیانی گذشته بوده است.

<sup>۱۴</sup> *naptiiaēšū naššucā tūrahiiā uzjə n friiānahiiā aojiiaēšū* Y. ۴۶، ۱۲

<sup>۱۵</sup> لینکلن (Lincoln, ۱۹۸۱) در این باره بحث بلندی دارد.

<sup>۱۶</sup> *Av. raiθī-*, Y. ۵۰، ۶-۷

خاندان کی گشتاسپ به زمانه اوستای کهن برمی‌گردد و سخنان اوستای جوان درباره او و یارانش را نیز باید در کنار سخنان اوستای کهن درباره ایشان سنجید. زمانه اوستای کهن برای مردم اوستایی (مردمی که در میان ایشان سخنان اوستای جوان سروده شده) زمانه‌ای باستانی و دور بوده است. از سوی دیگر، چندین نشانه ما را به این نکته رهنمون می‌شود که دوران خاندان کیانی و بویژه کی خسرو، زمان سرایش نخستین سخنان اوستای جوان باید باشد. سخنان اوستایی و بازمانده‌های آنها در نوشته‌های پارسی میانه این نگاشت را به دست می‌دهند که کی گشتاسپ فرمانروایی کوچک در سرزمین اوستای کهن بوده و این فرمانروایی در رده فرمانروایی بر ایران، یعنی سرزمین‌های ایرانی جای نمی‌گیرد. وانگهی، خاندان کیانی و بویژه کی خسرو بر سازنده زمانه‌نگاری ایران در اوستا به دیده می‌آیند. در بخش‌های پیش رو به این نکته‌ها می‌پردازیم.

### خاندان کیانی در زمانه‌نگاری اوستایی

خاندان کیانی برجسته‌ترین جایگاه را پس از شاهان بنیادین در زمانه‌نگاری اوستایی دارند. در فروردین یشت و زمیاد یشت به سبکی خاندانی، نام گروهی از کیان آمده است: کی‌کواد، کی‌اپیوه، کی‌اُسدن، کی‌ارش، کی‌پیسنه، کی‌بیارش، کی‌سیاوش و کی‌خسرو (از این پس ایشان را خاندان کیانی می‌نامیم). بندهای ۱۳۳ تا ۱۳۵ از فروردین یشت به ستایش ایشان در پی می‌آید:

- ۱۳۳ *amaheca paiti hutāštahe vərəθraynaheca paiti ahuraδātahe vanaiṇtiīasca paiti uparatātō saṇhasca paiti husastaiiā saṇhasca paiti amuiiamnaiiā saṇhasca paiti auuanəmnaiiā haθrauuaheca paiti hamərəθanaṃ*
- ۱۳۴ *druuaheca paiti aojaṇoō xvarənaṇhasca paiti mazdaδātahe tanuiiāasca paiti druuatātōt āsnaiiāasca paiti vaṇhuiiā frazaṇtōiš daṇraiīā viiāxanaiiā xšōiθniiō spitidōiθraiīā aṇō.būjō huuīraiīā huzaṇtə-uš paiti aparaiiā viiarəθiiaia vahištahe aṇhə-uš*

- ۱۳۵ *xšaθraheca paiti bānumatō darəyaīiāśca paiti darəyojītōiš vīspanqmca paiti aiiaptanqm vīspanqmca paiti baēšazanqm paitištātā'e yāθβqm pairikanqmca sāθraqm kaōiiqm karafnqmca paitištātā'e sāsītō.karštahe tbaēšanhō.*

برای تندی و نیروی خوب ساخته و برای پیروزی اهوراداده و برای آبر بودن چیره گر و برای سخن خوش گفتار و برای سخن استوار و برای سخنی که در برابرش پایداری نتوان کرد و برای بی درنگ شکستن دشمنان.

و برای نیروی درستی و برای فره اهوراداده و برای تن درستی و برای فرزندان نژاده، خوب، ورزیده، خوش سخن، با فر و شکوه و روشن بین و رها از سختی و دشواری، دلیر و آشنا با بهترین آینده.

برای شهریاری درخشان و برای زندگی دراز و برای همه آیفته ها و درمان ها، برای پایداری در برابر جادوگران، پریان، (بد)آموزگاران، کویان و کرپن ها، برای پایداری در برابر دشمنی بدست (بد)آموزگاران.

زمیاد یشت (بندهای ۷۲ تا ۷۶؛ ۵۱-۵۳: ۱۹۹۸: Humbach & Ichaporia) خاندان را از کی کواد تا کی سیاوش فراهم نهاده، ولی کی خسرو را در بخش جداگانه ای ستوده است. در آغاز، برای خاندان تا کی سیاوش می شنویم:

- ۷۲ *yat bāun vīspe auruuā vīspe taxma vīspe θamnaṇhuṇta vīspe varəčāṇhuṇta vīspe yaoxštiuuāṇta vīspe darši.kaire kauue*

تا آنکه همه ایشان دلیر، همه استوار، همه هشیار، همه ورجاوند، همه درمانگر، همه کویان دلیرکار شدند.

سپس تنها برای کی خسرو گزاره‌هایی به مانند فروردین یشت در پی می‌آید:

- ۷۴ yat upanḥačāt kauuaēm haosrauuaṇhēm {=Yt. ۱۳.۱۳۳}

۷۵ {=Yt. ۱۳.۱۳۴}

- ۷۶ {=Yt. ۱۳.۱۳۵ xšaθraheca paiti bānumatō darəyāiīāśca paiti darəyo.jītōiš  
vīspanamca paiti aiiaptanam vīspanamca paiti bačšazanam}

با سنجش بندهای همانند در فروردین یشت و زمیاد یشت آشکار می‌شود که ستایش بیشتر برای کی خسرو آمده تا دیگر کسان خاندان کیانی. سخن از نیرومندی، پیروزی، ابر بودن، شکستن دشمنان و شهریاری درخشان وی به ما می‌فهماند که با یک شاه روبه رو هستیم. افزون بر این، فروردین یشت گفتار مزدایی را که در بالا یاد شد نیز به کی خسرو برمی‌بندد. روشن است که فروردین یشت به دودمان پرستاران مزدایی برمی‌گردد؛ بدین سان، برستن این گفتار مزدایی را می‌توان برستن نیروی دینی به شاه به مانند شاهان بنیادین افسانه‌ای دانست (بسنجید با آبان یشت، بند ۵۰).

دیگر سخنان اوستای جوان پیدایش هویتی ایرانی را آشکار می‌کنند که نه تنها دینی که مردمی و میهنی نیز هست. کی خسرو کسی است که به مردمان ایرانی شهریاری بخشیده است.<sup>۱۷</sup> به دیگر سخن، کار برجسته کی خسرو برای ایرانیان که نخستین و شاید تنها رخداد راستین جدا از افسانه بوده باشد که سخنان اوستایی به آنها اشاره دارند، برنهادن نیروی شهریاری است. چنانکه کلنز (۲۰۰۵: ۲۴۰) یاد کرده، با کی خسرو است که ایران برای بزرگترین گروه هازمانی، مردمان به حالت جمع، به کار رفته است. این گرد هم بودن نشان می‌دهد که یک

<sup>۱۷</sup> xšaθrāi haṇkərəmō, Yt. ۵.۴۹, ۱۵.۳۲



میهن با همبودگی سرزمین‌هایی پدید آمده است (۲۶۸-۲۶۹: ۲۰۲۰، Irannejad). فره‌خاندان کیانی و پیوندش با ایرانیان نیز گواه دیگری است برای این پنداشت.

در زمیاد یشت، خاندان کیانی دارنده فره کیانی هستند که به ایشان چندین کیفیت با ارزش چون هشیاری، ورجاوندی و تن‌درستی روا می‌دارد. کویان خاندان کیانی در فروردین یشت و زمیاد یشت چیدمانی بسامان داشته و با هم در پیوند استواری هستند؛ بویژه کین‌خواهی کی خسرو برای پدرش کی سیاوش در زمیاد یشت یاد شده است.<sup>۱۸</sup> چیدمان بسامان نام‌های این هشت کوی گواهی دارد از یک خاندان که در نوشته‌های پارسی میانه مزدایی و نیز رزمی در پارسی نوین به گستردگی از آن سخن آمده است. چنانکه افکنده (۴۰۶: ۲۰۱۹، Afkande) یادآور شده، این سخن که این کویان جز کی خسرو تک‌تک شناسانده نشده و تنها با هم ستوده شده‌اند نشان دارد از اینکه خاندان بودن ایشان در اینجا گرامی داشته شده است.

اکنون باید دید که خاندان کیانی چگونه در زمانه‌نگاری اوستایی جای می‌گیرند. اوستا و سپس پیوندهای مزدایی و میهنی ایران یک زمانه‌نگاری داستانی برای ایران می‌نگارند که با پیکرهای افسانه‌ای بنیادین آغاز می‌شود. فروردین یشت شاید یکی از ویرایش‌های آغازین این زمانه‌نگاری را در بخش ویژه‌ای در خود داشته باشد. البته چنانکه گذشت، فروردین یشت بیش از همه، به سخن از برجستگان دین زردشت و بویژه گرده یاران او و یاورش کی گشتاسپ و نیز نخستین پریستاران و پیام‌رسانان دین پرداخته است. وانگهی در بخشی کوچک (بندهای ۱۳۰ تا ۱۳۷؛ ۱۴۵-۱۴۷؛ ۱۰۱-۱۰۳: ۱۹۷۱، Malandra) نیز گذری دارد بر آنچه که می‌توانیم به یاری نوشته‌های پسین آن را سرگذشتی افسانه‌ای و داستانی از ایران بدانیم. در این بخش، جم پیش‌الگوی شاهی است و در پی وی فریدون ازدها اوژن می‌آید. در کنار فریدون، شماری از

<sup>۱۸</sup> *puθrō.kaēna* Yt. ۱۹،۷۷

پیکرهای افسانه‌ای بنیادین نام برده شده‌اند: اُشنر پُردانش، زاب پسر تهماسب، اغریث دلیر و سرانجام منوچهر پسر ایرج. سپس سخن از خاندان کیانی می‌آید. پس از خاندان کیانی سخن از تنی چند از پهلوانان می‌آید. گرشاسپ از خاندان سام برای ایستادن در برابر راهزنان و نیز آخرو (Axrura) پسر خسرو برای ایستادگی در برابر ناپرهیزگاری که دوستان را می‌فریبد ستوده شده‌اند. از هوشنگ دلیر یاد شده که در برابر دیوان مازنی و دروغوندان ورنایی ایستادگی کرده است. آخرو که در کنار گرشاسپ از او یاد و پسر خسرو دانسته شده به گمان بسیار فرزند کی خسرو نباید باشد. فروردین یشت فهرست بلندی دارد از کسانی که برخی از ایشان همانم کسانی از خاندان کیانی هستند مانند اوسدن. برای آخرو ما از روایت پهلوی (Pahlavi Rivayat ۱۸f, ۱۱-۱۲; Williams, ۱۹۹۰, I: ۱۰۴, ۱۰۵, II: ۴۰) می‌دانیم که وی دوست گرشاسپ و یاری‌گش در رزم با ازدهای آبی یا گندرو بوده است. دوست پهلوان آنچنانکه در اینجا نموده شده است پیشینه‌ای هندواروپایی دارد (سرکاراتی، ۱۳۷۶: ۳۰). هنگامی که همگی این بخش را در نظر می‌گیریم، پیرنگی زمانه‌نگارانه را می‌توان از آن دریافت که از شاهان بنیادین آغاز شده، تنی چند از بزرگمردان ایران‌ساز در پی آمده تا به خاندان کیانی رسیده و سپس به پهلوانان می‌پردازد. در این پیرنگ، تنها خاندان کیانی هستند که نمودی خاندانی و نظام‌مند دارند.

پیرنگ زمانه‌نگارانه فروردین یشت سپس در گامی دوم از دوران اوستایی درباره شاهان نخستین اندکی دگرگون می‌شود. چنانکه در زمیاد یشت می‌بینیم، هوشنگ به چهار شاهی بنیادین درآمده، همراه با تهمور در کنار جم به نام شاهان بنیادین نمود می‌یابند. وانگهی همگی پیرنگ زمانه‌نگارانه‌ای که در فروردین یشت دیده می‌شود همچنان در دیدگاه اوستایی پابرجاست. همگی سخنان اوستایی ما را رهنمون می‌شوند که این پیرنگ در سه هزاره رخ می‌نماید. هزاره نخست، نیک و از آن جم (و سپس به همراهی هوشنگ و تهمور) است (گوش

یشت، بند ۱۰؛ اردیشت، بند ۳۰). هزاره دوم با چیرگی اژدهاک اهریمنی است و هزاره سوم که با برانداختن اژدهاک به دست فریدون آغاز می‌شود دوران گمیزش یا آمیزش خوبی و بدی است. در آغاز این هزاره سوم، شاهان افسانه‌ای و داستانی چون منوچهر پسر ایرج و زاب پسر تهماسب جای دارند که همراه هستند با داستان‌هایی پراکنده از بزرگمردانی چون اُشتر و اغریث. در پایان این هزاره خاندان کیانی آورده شده‌اند.<sup>۱۹</sup>

پایان هزاره گمیزش را پیروزی ایرانیان به فرمان کی خسرو بر تورانیان برمی‌سازد. می‌توان دریافت که این پیرنگ کی خسرو را هم‌نوا با فریدون نمایانده است. چنانکه برافتادن اژدهاک به دست فریدون نماد پیروزی نیکی بر بدی است، شکست تورانیان و کشتن افراسیاب نیز چیره شدن نیکی بر بدی را می‌نمایاند. بدین‌سان، تورانیان اهریمنی پنداشته شده و پیروزی بر افراسیاب چونان پیروزی فریدون بر اژدهاک دیده شده است (سرکاراتی، ۱۳۵۷: ۲۰، ۴۲). افراسیاب شاید به معنی کسی باشد که به هراس می‌اندازد (Justi, ۱۸۹۵: ۱۰۳). این نام نشانه‌ای است از بر بستن ویژگی‌های سهمناک بر او و راه یافتن وی به سرای افسانه که در آن افراسیاب دیوی می‌شود هم‌تا با اژدهاک (دینکرد سوم، بخش ۹۳؛ بندهشن بزرگ بخش ۳۳، بند ۶؛ Agostini & Thrope, ۲۰۲۰: ۱۷۲). پس باید این پیرنگ از گذر زمان را نمودی زمانه‌نگارانه از دوگانه‌بینی ایرانی و اندیشه پردازانه دانست. با این همه، نمود خاندان کیانی در پایان این پیرنگ برجسته شده است. نیز این گمان را می‌توان داشت که ابرمرد خاندان کیانی یعنی کی خسرو، فرمانروایی‌اش بر سرزمین‌های ایرانی و پیروزی بر تورانیان را دستمایه نگارشی زمانه‌نگارانه از دوگانه‌بینی ایرانی کرده باشد. بدین‌سان، هزاره گمیزش که با برافتادن اژدهاک به دست فریدون آغاز شده، با برانداختن افراسیاب و پیروزی بر تورانیان به دست کی خسرو به پایان می‌رسد.

<sup>۱۹</sup> سرکاراتی (۱۳۵۷) این پیرنگ را به خوبی واکاویده است.

هنگامی که به تنهایی رخداد‌های دوران کی خسرو و برخورد پدرش با تورانیان را بنگریم، با همه داستان‌واری آنها، این گمان را می‌توان برد که این برخورد رخدادی راستین بوده باشد. اگر بپذیریم که رخداد‌های خاندان کیانی درباره سیاوش و کی خسرو در برخوردشان با تورانیان می‌تواند راستین و نه افسانه‌ای باشند، باید پرسید که سازه‌های پیرنگ زمانه‌نگارانه اوستایی چگونه فراهم آمده‌اند. این پرسش را باید با نگاه به ویژگی‌های پیوند زبانی پاسخ داد. سخنان اوستایی در سنجش با سخنان ودایی برماند (میراث) از دوران پیش‌هندوایرانی را نشان می‌دهند. این برماند نمود پیوندی است که ساختارهای سخنورانه را سینه به سینه پاس داشته است. ساختار روایی یک پیوند زبانی با سه دریافت از گذشته سروکار دارد. بنیاد سازنده یک پیوند زبانی را داستان‌های بسیاری درباره آفرینش، آغاز گیتی و ابرمردان برسازنده فرهنگ می‌سازد. از گذشته نزدیک نیز آگاهی بسیاری در سخنان سینه به سینه هست. وانگهی، شکاف میان این دو درنگی است که در آن تنها چند نام با تردید به ذهن می‌آید (Vansina, ۱۹۸۵: ۲۳-۴). زمانه‌نگاری اوستایی نیز چنین ساختاری دارد. هزاره نخست سرشار از داستان‌های شگفت از هوشنگ، تهمورپ، جمشید و سپس ازدهاک و فریدون است. از سوی دیگر، نام بردن از تک‌تک خاندان کیانی تا کی خسرو و سخن از زمان او گذشته‌ای نزدیک به زمان سرایش سخنان اوستایی را نشان می‌دهد. در شکاف میان این دو، چندین نام پراکنده نیز هست که چینش زمانی ایشان و پیوندشان با شاهان بنیادین از یک سو و شاهان کیانی از سوی دیگر نادانسته می‌نماید. این واکاوی نیز می‌تواند گواهی باشد برای همزمانی نخستین سرایش سخنان اوستای جوان با دوران کی خسرو.

### کیانیان اوستایی در زمانه‌نگاری پسا اوستایی ایران

برای دریافت فرگشت جایگاه کیانیان در زمانه‌نگاری پسا-اوستایی ایران باید به گام‌های زمانی سخنان اوستایی روی کرد. سخنان اوستایی آنگونه که به ما رسیده دو گام را نشان می‌دهند.

یکی گام نخستین که باید همزمان کی خسرو باشد. دیگری زمانی دیرتر و بویژه با نگاهی به پایین دست کوهستان هندوکش که از آن به نام هربرز و نیز پارسین یاد شده است.<sup>۲۰</sup> در این دو گام، زبان اوستایی جوان پویا و زایا بوده است. وانگهی، برخی سخنان اوستایی از دید زبانی نشان دارند از آنکه در زمان سرایش آنها دوران شکوفایی زبان اوستایی جوان به سر آمده بود. این دوران را که اوستایی پسین می‌نامیم تا آغازهای دوران هخامنشی باید ادامه داشته باشد. در دوران پسا-اوستایی این گام‌ها بلورینه شده و به جای مانده‌اند، ولی زند که گزارش سخنان اوستایی باشد پیوسته زنده بوده و مایه پویایی پیوند مزدایی و چه بسا پیوند میهنی ایران شده است (Skjærvø, ۲۰۱۲).

از خاندان کیانی تنها می‌توان سخن از دوران سیاوش و کی خسرو تا ناپیدایی وی را دارای پیشینه‌ی اوستایی دانست. البته داستان‌های کاووس نیز پیشینه‌ای کهن دارند؛ وانگهی، این داستان‌ها سخنانی را می‌نمایند از افسانه‌های کهن پیش‌هندوایرانی که با یکی از شاهان کیانی یعنی اوسدن آمیخته شده است. چنین آمیختگی را باید برآمده از ویژگی زبانی پیوند ایران باستان دانست. با آنکه اشاره‌هایی از کیانیان در یشت‌ها به گونه‌ای بلورین و دور از دگرگونی پاس داشته می‌شد، داستان‌هایی که در پیوند با این خاندان ولی فرای سخنان دینی و شاید در همیستاری با دیدگاه اوستایی نیز بوده در داستان‌های زبانی بر جای مانده است. سپس با دور شدن از دوران خاندان کیانی، داستان‌های نام‌دهنده این خاندان یعنی کاووس به درون این خاندان راه یافته است. به گمان نگارنده، داستان‌های کاووس در پیوندهای مزدایی و میهنی ایران باستان را باید از این دیدگاه در نظر گرفت.

---

<sup>۲۰</sup> زمیادی‌ش و ون‌دی‌داد را بای‌د بوی‌ژد در ای‌ن گام دی‌د. درباره دی‌د زمی‌ن نگاران‌ه ای‌ن سخنان اوستایی‌ی نی‌ز بن‌گری‌د به Grenet, ۲۰۰۵. درباره گواهی‌های اوستایی در ای‌ن باره بن‌گری‌د به Hoffmann, ۱۹۷۹.

درآمدن خاندان کی گشتاسپ به چهار نوادگان خاندان کیانی چونان شاهان ایران، یعنی سرزمین‌های ایرانی فرایندی است که نیاز به روشنگری دارد. حتی در گام دوم در اوستای جوان که باید زمانی در نیمه نخست هزاره یکم پیش از مسیح باشد نمودی از پیوند کی گشتاسپ با خاندان کیانی نمی‌بینیم. این فرایند در روزگار پسین اوستایی یا پسا-اوستایی باید چهار گرفته باشد. وانگهی، چراهای این فرایند پژوهشی جداگانه را می‌طلبد. آنچه در این چنینش زمانی برجسته می‌نماید، فرگشت اندیشه‌پردازی هزاره‌ای است. در دوران پساهخامنشی، گذر زمان در دید ایرانیان از سه هزاره به دوازده هزاره چونان دوازده برج اخترین سال می‌گردد. در آغاز، سه هزار سال آفرینش مینوی و سپس سه هزار سال آفرینش گیتیایی می‌آیند. سپس به سه هزار سال اوستایی می‌رسیم. وانگهی، سه هزار سال واپسین با آمدن دین در زمان کی گشتاسپ آغاز می‌شود. پایان هزاره زرتشت با چیرگی بیگانگان خشم تخم نگاشته شده که دوران پساهخامنشی را به ذهن می‌آورد (Eddy, ۱۹۶۱: ۱۰ff).

## برآمد

کیانیان برترین جایگاه را در پیوندهای میهنی و مزدایی ایران باستان داشته‌اند. کی نام گروه ویژه‌ای از فرمانروایان بومی در نخستین سرزمین‌های اوستایی بوده که از میان ایشان کی گشتاسپ یاور زرتشت در دوران اوستای کهن شناخته شده است. جدا از کی گشتاسپ، نام چند نفر در اوستا فراهم با پیشوند کی آمده که خاندان کیانی را برمی‌سازند. آن سان که پیداست، داستان‌های افسانه‌ای کاووس دیرینگی بسیار داشته و به روزگار پیش‌هندوایرانی برمی‌گردد. وانگهی، باریک‌بینی در سخنان اوستایی و بازمانده‌های آنها در نوشته‌های پارسی میانه ما را رهنمون می‌کند تا کاووس را چونان نام‌دهنده‌ای افسانه‌ای برای کیانیان بدانیم. مانستگی نام کاووس با یکی از کسان خاندان کیانی یعنی کوی اُسدن مایه یکی دانستن این دو نفر در پیوندهای مزدایی و میهنی ایران شده که در نوشته‌های پارسی میانه، نوین و تازی از

آغازین دوران اسلامی دیده می‌شود. از سوی دیگر، واکاوی سخنان اوستایی روشن می‌کند که کی‌گشتاسپ و خاندان وی که چونان شاخه‌ای کهن در پی خاندان کیانی نموده شده‌اند باید بسیار دیرینه‌تر از خاندان کیانی باشند. ویژه آنکه نخستین گام سرایش سخنان اوستای جوان را می‌توان همزمان با خاندان کیانی و کی‌خسرو دانست. با این پنداشت، جایگاه خاندان کیانی در زمانه‌نگاری اوستایی را می‌توان بهتر دریافت. می‌توان پنداشت که پیروزی کی‌خسرو بر تورانیان و پیدایش یک شهریاری در نخستین سرزمین‌های ایرانی، مایه پیدایش یک زمانه‌نگاری اندیشه‌پردازانه از سرگذشت ایرانیان شده باشد. نمودهای این زمانه‌نگاری در یشت‌های اوستا از پیوندی زبانی نشان دارد که در آن خاندان کیانی باید همزمان با نگاشتن آن باشد. در دوران پسا-اوستایی، جایگاه سترگ خاندان کیانی مایه درآمیزش داستان‌ها و افسانه‌های گوناگون درباره ایشان شده است. این درآمیزی یکی از ویژگی‌های پیوند زبانی است که در آن داستان‌ها برپایه دید هر نسل از گذشته می‌توانسته به روز شود. آنگونه که پیداست، در دوران پسا-اوستایی افسانه‌های نام‌دهنده کیانیان یعنی کاووس با داستان‌های خاندان کیانی درهم آمیخته، آمدن دین در زمان زردشت را به پس از خاندان کیانی افکنده و خاندان کی‌گشتاسپ را نیز در پی ایشان چون شهریار ایران نمایانده‌اند.

## نیگ‌نگاری

- خالقی مطلق، جلال (ویراستار)، ۱۹۸۷-۲۰۰۸. شاهنامه. نیویورک: بیلوئیکا پرس (Bibliotheca Persica).
- سرکاراتی، بهمن. ۱۳۷۶. بازشناسی بقایای افسانه‌ی گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران، نامه فرهنگستان، ۱۰: ۳۸-۵.
- سرکاراتی، بهمن. ۱۳۵۷. بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۱۲۵: ۱-۶۱.
- AFKANDE, Ehsan, ۲۰۱۹. «Iranian king or Indo-Iranian Sorcerer? The Case of Avestan Kauui Usa(δa)n»», *The Journal of Indo-European Studies* ۴۷: ۳۸۹-۴۱۴.
- AGOSTINI, D., THROPE, S. (eds.), *The Bundahišn: The Zoroastrian Book of Creation*, Oxford: Oxford University Press.
- BEDUHN, Jason, ۲۰۱۵. «Iranian Epic in the Chester Beatty Kephalaia», in: Gardner, I., BeDuhn, J. D., Dilley, P. (eds.), *Mani at the Court of the Persian Kings*, Leiden: Brill: ۱۳۶-۱۵۸.
- BOYCE, Mary, ۱۹۵۴. «Some remarks on the transmission of the Kayanian heroic cycle»», *Serta Cantabrigensia, Aquae Mattiacae*. Wiesbaden: ۴۵-۵۲.
- CHRISTENSEN, Arthur, ۱۹۳۱. *Les Kayanids*, Copenhagen: Det Kgl. Danske Videnskabernes Selskab.
- DAVIDSON, Olga M., ۲۰۰۶. *Poet and Hero in the Persian Book of Kings*, Costa Mesa: Mazda.
- DUMÉZIL, George, ۱۹۸۶. *The plight of a sorcerer*, Berkeley: University of California Press.
- EDDY, Samuel K., ۱۹۶۱. *The king is dead: studies in the Near Eastern resistance to Hellenism, 334-31 BC*, Lincoln: University of Nebraska Press.
- GRENET, Frantz, ۲۰۰۵. «An archaeologist's approach to Avestan geography»», in: Curtis, V. S., Stewart, S. (eds.), *The Idea of Iran 1: Birth of the Persian Empire*, London: Tauris: ۲۹-۵۱.
- HÄMEEN-ANTTILA, Jaakko, ۲۰۱۸. *Khwadāy-nāmag: The Middle Persian Book of Kings*, Leiden: Brill.



- HOFFMANN, Karl, ۱۹۷۹. «“Das Avesta in der Persis”», in: *Prolegomena to the Sources on the History of Pre-Islamic Central Asia*, Budapest, ۱۹۷۹: ۸۹-۹۳ = *Aufsätze zur Indoiranistik*, Wiesbaden, III, ۱۹۹۲: ۷۳۶-۴۰.
- HUMBACH, Helmut., FAISS, K., ۲۰۱۰. *Zarathushtra and his Antagonists: A Sociolinguistic Study with English and German Translation of His Gāthās*, Wiesbaden: Reichert.
- HUMBACH, Helmut., ICHAPORIA, P.R., ۱۹۹۸. *Zamyād Yast: Yasht 19 of the younger Avesta: Text, translation, commentary*, Wiesbaden: Otto Harrassowitz Verlag.
- IRANNEJAD, A. Mani, ۲۰۲۰. “Kavis in the Ancient National Iranian Tradition”, *Iranica Antiqua* ۵۵: ۲۴۱-۲۷۷.
- JUSTI, Ferdinand, ۱۸۹۵. *Iranisches Namenbuch*, Marburg: Verlagsbuchhandlung.
- KELLENS, Jean, ۲۰۰۵. «“Les Airiia-ne sont plus des Āryas: ce sont déjà des Iraniens”», in: Fussman, G., Kellens, J., Francfort, H-P, Tremblay, X. (eds.), *Āryas, Aryens et Iraniens en Asie Centrale*, Paris: De Boccard: ۲۳۳-۲۵۱.
- KELLENS, Jean, ۱۹۷۶. “L’Avesta comme Source Historique”, *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae* ۲۴: ۳۷-۵۰.
- KREYENBROEK, Phillip G., ۲۰۰۲. «“Millennialism and Eschatology in the Zoroastrian Tradition”», in: Amanat, A., Bernhardsson, M. (eds.), *Imagining the End: Visions of Apocalypse from the Ancient Middle East to Modern America*, London/New York: IB Tauris: ۳۳-۵۵.
- LINCOLN, Bruce, ۱۹۸۱. *Priests, warriors, and cattle: a study in the ecology of religions*, Berkeley: University of California Press.
- MALANDRA, William W., ۱۹۷۱. *The Fravaši Yašt: Introduction, Text, Translation and Commentary*, University of Pennsylvania.
- SACHAU, C. Edward, ۱۸۷۹. *Chronology of Ancient Nations, An English version of the Arabic Text of the Athar-ul-Bakiya of Al-Biruni*, London: Kegan Paul, Trench, Trübner & Co.
- SCHWARTZ, Martin, ۲۰۱۳. “Avestan *kauui-* and the Vocabulary of Indo-Iranian Institutions”, in: J. K. Chocksy, J. Dubeansky (eds.), *Gifts to a Magus, Indo-Iranian Studies Honoring Firoze Kotwal*, New York: Peter Lang: ۶۳-۷۶.
- SHAHBAZI, Alireza S., ۲۰۰۲. «“Recent Speculations on the Traditional Date of Zoroaster”», *Studia Iranica* ۳۱: ۷-۴۵.
- SHAHBAZI, Alireza S., ۱۹۷۷. «“The ‘Traditional date of Zoroaster’ explained”», *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* ۴۰: ۲۵-۳۵.

- SKJÆRVØ, Prods O., ۲۰۱۳. "KAYĀNIĀN," *Encyclopaedia Iranica*, online edition.
- SKJÆRVØ, Prods O., ۲۰۱۲. "The Zoroastrian oral tradition as reflected in the texts", in: Cantera, A. (ed.), *The transmission of the Avesta*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag: ۳-۴۸.
- SKJÆRVØ, Prods O., ۲۰۰۵. "The Achaemenids and the Avesta", in: Curtis, V. S., Stewart, S. (eds.), *The Idea of Iran 1: Birth of the Persian Empire*, London: I. B. Tauris: ۵۲-۸۴.
- SKJÆRVØ, Prods O. ۱۹۹۴. "Hymnic composition in the Avesta", *Die Sprache* ۳۶: ۱۹۹-۲۴۳.
- SKJÆRVØ, Prods O. ۱۹۹۲. "CLASS SYSTEM, i. In the Avesta", *Encyclopædia Iranica* V, Fasc. ۶: ۶۵۰-۶۵۱
- SKJÆRVØ, Prods O., ۱۹۸۶. "ARD YAŠT," *Encyclopædia Iranica* II, Fasc. ۴: ۳۵۵-۳۵۶.
- VANSINA, Jan, ۱۹۸۵, *Oral Tradition as History*, Madison: University of Wisconsin Press.
- WIKANDER, Stig, ۱۹۵۰. "Sur le fonds commun indo-iranien des épopées de la Perse et de l'Inde", *La Nouvelle Clio*: ۳۱۰-۳۲۹.
- WILLIAMS, A. V., ۱۹۹۰. *The Pahlavi Rivayat Accompanying the Dadestan i Denig, part 1: Transliteration, Transcription, and Glossary; part 2: Commentary, and Pahlavi Text*. The Royal Danish Academy of Sciences and Letters. Copenhagen: H. C. ANDERSENS.
- YARSHATER, Ehsan, ۱۹۸۳. "Iranian National History", *The Cambridge History of Iran 3(1)*, Cambridge University Press: ۳۵۹-۴۸۰.
- YARSHATER, Ehsan. ۱۹۷۱. "Were the Sasanians heirs to the Achaemenids?", *La Persia nel Medioevo*, Roma: ۵۱۷-۵۳۱.

## Abstract:

Kavis/Kayanids are amongst the most important building-blocks of the ancient Iranian culture. The Avestan texts reveal the royal character of Kavis. However, myths of Kauui-Usan/KayUs reveal a Proto-Indo-Iranian inheritance. It is argued that the Avestan texts hint to distinguishing legends of Kauui-Usan/KayUs not to be an integral part of the proper Kayanid dynasty. Also, it is argued that the house of Kauui Vištāspa of the Old Avestan period antedate considerably the proper Kayanid dynasty, which is to be placed in the Young Avestan period. The enumerated traits of the Kayanid dynasty in particular Kauui Haosrauuh in Avestan texts lead to an appreciation of their role in the genesis of Iranian nationality. The historiography evident in the Avestan texts and the place of the Kayanid dynasty in it make it probable that this ideological historiography originated from the Kayanids. In other words, unification of Iranian countries under Kauui Haosrauuh and victory over Turiias were seen as the ultimate encounter of dualism of good and evil mirroring the slaying of Aži Dahāka by Θraētaona. In post-Avestan period, KayUs who was probably the eponym of the Kayanids was diffused into the dynasty. Likewise, the house of kauui Vištāspa was thought of a minor branch of Kayanid dynasty, post-dating the main dynasty and similarly as national Iranian kings. As such, representation of Kavis as a continuous dynasty evident in the Middle Persian and the Perso-Arabic literature is an outcome of evolution of the oral tradition amongst Iranians.